



وقتی یک فیلم را در سینما تماشا می‌کنند و بیرون می‌آیند، همان لحظه می‌توانند در فضای مجازی نظریه پردازی کنند. با این تفاسیر اگر منتقد اطلاعات وسیعی از ساختار و داستان نداشته باشد و با سرعت عمل، تحلیلی بنویسد به خطا رفته‌است. من الان به سمتی پیش می‌روم که وقتی فیلم را تماشا می‌کنم قدری تحمل و تحلیل و ارزیابی کنم و بعد قلم به دست بگیرم و بنویسم.

ورود پلتفرم‌ها باعث شده‌است که به درخواست سازندگان خیلی از نام‌های سابق شروع به نوشتن ریور تاژ کنند؛ این اتفاق را چقدر در جهان رایج می‌دانید؟ و از نظر شما چقدر باعث تزلزل جایگاه منتقد نزد مخاطب و سینماگران می‌شود؟

روند کاری که پلتفرم‌ها در پیش گرفته‌اند در تولید سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی، حرکت بسیار پسندیده‌ای است و واقعا می‌تواند نیازهای تماشاگر را برآورده کند اما اگر بخواهند در کنار تولید آثار سینمایی و سریال‌های نمایش خانگی جریان نقد را در اختیار خود قرار دهند؛ آفتی است که به جریان نقد وارد می‌شود و باید از طرق مختلف مانند انجمن نویسندگان و منتقدان سینمایی با آن مقابله شود اکنون هر کسی که مایل باشد می‌تواند قلم دست بگیرد و در فضای مجازی مطلب بنویسد و اسمش را نقد سینمایی نیز بگذارد. کسی نیست که به عنوان کارشناس و صاحب‌نظر تشخیص بدهد این نقد است یا خیر! آیین‌نامه‌ای در این زمینه نمی‌بینم که نظارت و کنترل داشته باشد تا

افراد سوءاستفاده‌گر وارد این جریان نشوند؛ مثل جریان تهیه‌کنندگی یا پخش و به طبع در نقد هم این آفت وجود دارد. چون نظارتی وجود ندارد جریان نقد سخیف و مبتذل وارد می‌شود و به اسم منتقد نام خود را مطرح می‌کنند. نقد چهار چوب و اصولی دارد که باید رعایت شود تا کلمه منتقد معنا پیدا کند.

برای خود شما «نقد» چقدر پدیده جدی است؟ و آیا دوست دارید به عنوان منتقد شناخته شوید؟

می‌توانم ادعا کنم نزدیک سی سال است در این سینما حرف می‌زنم و نظریه می‌دهم. طبیعی است که منتقد واقعی نمی‌توانم باشم! من بیشتر یک روزنامه‌نگار هستم که در مورد فیلم‌ها و آثار نظریه پردازی می‌کنم و واقعا سعی می‌کنم اولاً تخصصی حرف بزنم و دوماً بر اساس انصاف و عدالت حس حرف‌های خودم را نسبت به فیلم بیان کنم، در این بین ممکن است به یک منتقدی معترض باشم و یا از فیلمی تمجید کنم. چیزی که برای من خیلی مهم است محتوای فیلم‌هاست، چون من معتقدم تماشاگر در حلقه اول با قصه ارتباط برقرار می‌کند نه فرم و تکنیک! اصلاً تماشاگر با فرم و تکنیک کار ندارد این یک تخصص برای سینماگر است نه مردم. تماشاگر پول بلیط نمی‌دهد که تماشاچی فرم و تکنیک باشد بلکه برای یک قصه خوب به سینما می‌رود تا سرگرم شود، اطلاعات خوبی به دست آورد یا بیاموزد. مشکل این است که منتقدین ما بسیار فرم‌گرا شده‌اند؛ یعنی تصور می‌کنند فقط فرم جزء تأثیرگذار است در صورتی که این تصور بسیار غلطی است، فرم تنیده شده در

محتواست اگر محتوا خوب منتقل شود، فرم و ساختار هم درست از آب در می‌آید. من مدافع تماشاگرم نه مدافع فیلم‌ساز یا منتقد. به عنوان یک روزنامه‌نگار اگر بخواهم تحلیلی بنویسم در وحله اول به نیاز مخاطب توجه می‌کنم. ۹۹٪ مخاطبین فعلی سینما به قصه کار دارند. برای مثال تماشاگر عادی بلیط «قهرمان» اصغر فرهادی را نمی‌خرد تا فرم ببیند؛ بلیط می‌خرد تا بفهمد حرف جدید اصغر فرهادی چیست؟ و درباره آن قهرمانی حرف می‌زند که این‌ها گری می‌کند و همه با او مخالف‌اند و بحث می‌کنند. من در وحله اول توجه می‌کنم که آیا فیلم‌ساز توانسته قصه را خوب تعریف کند یا نه. جای برنامه تخصصی نیز در تلویزیون نیست! چرا که با مردم عام سر و کار دارد مگر این که از قبل اعلام کنند این یک برنامه تخصصی در مورد یک فیلم است و آنجا می‌توان از منتقد، کارگردان و سایر عوامل دعوت کرد تا تخصصی برای مخاطب متخصص تحلیل کنند. مردم عادی اصلاً در کی از قاب‌بندی و تکنیک خاص فیلم ندارند و همچنان قصه حائز اهمیت است. من در برنامه «هفت» این تفکر را عملی کردم. در مرحله اول با بازیگر و کارگردان فیلم صحبت می‌کردم تا مردم فیلم را درک بکنند و قسمت دوم را به اهالی متخصص اختصاص می‌دادم. در برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی این مورد باید رعایت شود تا مخاطب تکلیف خودش را بداند. متأسفانه جریان نقد به دست یک سری منتقد قدیمی افتاده‌است و آنها هدایت‌کننده این اتفاق هستند به همین دلیل هم سینمای ایران نتوانسته در طول چهل سال مخاطب خودش را داشته باشد و ۵٪ الی ۶ درصد از جمعیت ایران به سمت سینما کشانده شده‌اند.

به نظر شما ارتباط منتقد با سینماگران، تأثیری در نگاهشان دارد یا دوستی‌هایشان تأثیری در نظرشان نمی‌گذارد؟

من فیلم‌ساز و منتقد را به چند دسته تقسیم می‌کنم؛ یک سری فیلم‌سازان و منتقدان با هم رفاقت چند ساله دارند و کار یکدیگر را می‌پسندند، هیچ‌وقت هم آن منتقد به فیلم‌ساز دیگر توجهی نمی‌کند و اگر هم توجهی کند نمی‌تواند خوب بنویسد. فیلم‌ساز هم توجهی به سایر منتقدان ندارد به همین علت همه فیلم‌هایش یک دست و یک شکل است. مثال خیلی روشنش ارتباط «مسعود کیمیایی» با «جواد طوسی» است. جواد طوسی سبک کیمیایی را می‌پسندد، کیمیایی هر اثری بسازد از نگاه طوسی بهترین است چون فرم آثار کیمیایی را دوست دارد. اما استفاده از لفظ منتقد برای چنین فردی اشتباه است. چرا که اگر جواد طوسی بخواهد راجع به فیلم‌های دیگر حرف بزند نمی‌تواند و قدرت بیان خوبی برای تحلیل آن فیلم ندارد. به همین علت هر وقت تحلیل‌هایشان را می‌خوانی همان کلمات تکراری که در نقدهای کیمیایی استفاده



می‌توانم ادعا کنم نزدیک سی سال است در این سینما حرف می‌زنم و نظریه می‌دهم. طبیعی است که منتقد واقعی نمی‌توانم باشم! من بیشتر یک روزنامه‌نگار هستم که در مورد فیلم‌ها و آثار نظریه پردازی می‌کنم